

يَسْهُمِهِمْ وَصَلُّوْا

شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ اَلْفَا

میوه ها، میوه های درختان زمستانی به بار نشستند

کودکان ، کودکان دیروز من

امروز یکجا نشسته اند

میوه ها ، درختان زمستانی را به بار آورده اند

درختان کودکان من را مثل خاک بار آورده اند

«زمانی که در مزرعه ام قدم می زدم کودکانم را می دیدم که خاک را دوست داشتند ، زمانی که در مزرعه ام قدم می زدم خاک را می دیدم که قدم زنان درختم را با نوازش تیمار می کند ، همان زمانی که در مزرعه ام قدم می زدم که بذر کودکانم را در زمین بکارم»

درختان ، کودکان من را در زمستان به بار آورده اند

میوه ها ، میوه های حروف مبارکه اند

درختان خود هم پدر و هم مادر و بیمار نگشته اند

کودکان ، نوزادان حبابه های هوای تازه گشته اند

«به من بگو ، بگو کجا بودی؟ من دقیقا بیست و چند دقیقس که دارم نگاه می کنم. مثل اینکه در یک حباب خوابیده بودی ، هوای تازه؟ مگه نه؟ درسته ... حباب به زمین افتاد ، تو دیواره های حباب رو خوردی ... تو هواهای تازه رو خوردی ...»

شجره ، شجره ی یکتای اَلْفَا

مبارکست حبابه های زمین خورده ی آنها

شجره ، شجره ی یکتای اَلْفَا

شجره ی مبارکه، به وجود آورنده ی آنها